

سلوك و عبادت

عبادت و پرستش خداوند یکتا و ترك پرستش هر موجود دیگر ، یکی از اصول تعلیمات پیامبران الهی است ، تعلیمات هیچ پیامبری از عبادت خالی نبوده است . چنانکه میدانیم در دیانت مقدسه اسلام نیز عبادات سرلوحه همه تعلیمات است ، چیزی که هست در اسلام عبادات به صورت يك سلسله تعلیمات جدا از زندگی که صرفا به دنیای دیگر تعلق داشته باشد وجود ندارد ، عبادات اسلامی با فلسفه های زندگی توأم است و در متن زندگی واقع است . گذشته از اینکه برخی عبادات اسلامی به صورت مشترك و همکاری دسته جمعی صورت میگیرد ، اسلام به عبادتهای فردی نیز آنچنان شکل داده است که متضمن انجام پاره‌ای از وظایف زندگی است ، مثلا نماز که مظهر کامل اظهار عبودیت است چنان در اسلام شکل خاص یافته است که حتی فردی که میخواهد در گوشه خلوت به تنهایی نماز بخواند خود بخود به انجام پاره‌ای از وظائف اخلاقی و اجتماعی از قبیل نظافت ، احترام بحقوق دیگران ، وقت شناسی ، جهت شناسی ، ضبط احساسات ، اعلام صلح و سلم با بندگان شایسته خدا و غیره مقید میگردد . از نظر اسلام هر کار خیر و مفیدی اگر با انگیزه پاك خدائی توأم باشد عبادت است ، لهذا درس خواندن ، کار و کسب کردن ، فعالیت اجتماعی کردن اگر الله و فی الله باشد عبادت است ، درعین حال اسلام نیز پاره‌ای تعلیمات دارد که فقط برای انجام مراسم عبادت وضع شده است از قبیل نماز و روزه و این خود فلسفه خاص و مهمی دارد .

تلقی افراد از عبادت یکسان نیست ، متفاوت است ، از نظر برخی افراد عبادت نوعی معامله و معاوضه و مبادله کار و مزد است ، کار فروشی و مزد بگیری است . همانطور که يك کارگر ، روزانه نیروی کار خود را برای يك کار فرما مصرف میکند و مزد میگیرد ، عابد نیز برای خدا زحمت میکشد و خم و راست میشود و طبعاً مزدی طلب میکند که البته آن مزد در جهان دیگر به او داده خواهد شد .

و همانطور که فائده کار برای کارگر در مزدی که از کارفرما میگیرد خلاصه میشود و اگر مزدی در کار نباشد نیرویش به هدر رفته است فائده عبادت عابد هم

سیری در نهج البلاغه

همان مزد و اجری است که در جهان دیگر به او به صورت يك سلسله کالا های مادی پرداخت میشود .

و اما اینکه هر کار فرما که مزدی میدهد به خاطر بهره‌ای است که از کار کارگر میبرد و کارفرمای ملك و ملکوت چه بهره‌ای میتواند از کار بنده ضعیف ناتوان خود ببرد و هم اینکه فرضا اجر و مزد از جانب آن کارفرمای بزرگ به صورت تفضل و بخشش انجام گیرد ، پس چرا این تفضل بدون صرف مقداری انرژی کار به او داده نمیشود ، مساله ای است که برای اینچنین عابد هائی هرگز مطرح نیست .

از نظر اینگونه افراد تار و پود عبادت همین اعمال بدنی و حرکات محسوس ظاهری است که به وسیله زبان و سایر اعضاء بدن صورت میگردد .

این يك نوع تلقی است از عبادت که البته عامیانه و جاهلانه است ، و به تعبیر بوعلی در نمط نهم اشارات خدا نشناسانه است و تنها از مردم عامی و قاصر پذیرفته است . تلقی دیگر از عبادت ، تلقی عارفانه است ، برحسب این تلقی مساله کارگر و کار فرما و مزد به شکلی که میان کارگر و کار فرما متداول است مطرح نیست و نمیتواند مطرح باشد . برحسب این تلقی ، عبادت نزدبان قرب است ، معراج انسان است ، تعالی روان است ، پرواز روح است به سوی کانون نامرئی هستی ، پرورش استعداد های روحی و ورزش نیرو های ملکوتی انسانی است ، پیروزی روح بر بدن است ، عالیترین عکس العمل سپاسگزارانه انسان است از پدید آورنده خلقت ، اظهار شیفستگی و عشق انسان است به کامل مطلق و جمیل علی الاطلاق ، و بالآخره سلوک و سیرالی الله است .

برحسب این تلقی ، عبادت پیکری دارد و روحی ، ظاهری دارد و معنی ، آنچه بوسیله زبان و سایر اعضاء بدن انجام میشود پیکره و قالب و ظاهر عبادت است ، روح و معنی عبادت چیز دیگر است ، روح عبادت وابستگی کامل دارد به مفهومی که عابد از عبادت دارد و به نوع تلقی او از عبادت و به انگیزه‌ای که او را به عبادت برانگیخته است و به بهره و حظی که از عبادت عملا میبرد و اینکه عبادت تا چه اندازه سلوک الی الله و گام برداشتن در بساط قرب باشد.

اکنون ببینیم تلقی نهج البلاغه از عبادت چگونه است ؟

تلقی نهج البلاغه از عبادت تلقی عارفانه است ، بلکه سرچشمه و الهام بخش تلقی های عارفانه از عبادتها در جهان اسلام ، پس از قرآن مجید و سنت رسول اکرم ، کلمات علی ، عبادتهای عارفانه علی است .

چنانکه میدانیم یکی از وجهه های عالی و دور پرواز ادبیات اسلامی چه در عربی و چه در فارسی وجهه روابط عابدانه و عاشقانه انسان است با ذات احدیت . چه اندیشه های نازک و ظریفی به عنوان خطابه ، دعا ، تمثیل ، کنایه ، تشبیه ، به صورت

سیری در نهج البلاغه

نثر یا نظم در این زمینه بوجود آمده است.

با مقایسه با اندیشه‌های ماقبل اسلام در قلمرو کشورهای اسلامی میتوان فهمید که اسلام چه جهش عظیمی در اندیشه‌ها در جهت عمق و وسعت و لطف و رقت به وجود آورده است، اسلام از مردمی که بت یا انسان و یا آتش را میپرستیدند، در اثر کوتاهی اندیشه مجسمه‌های ساخته دست خود را معبود خود قرار میدادند و یا خدای لایزال را در حد پدر یا پسر یا حیوانا پدر و پسر را یکی میدانستند، و یا رسماً اهورامزدا را مجسم میدانستند و مجسمه‌اش را همه‌جا نصب میکردند، مردمی ساخت که مجردترین معانی و رقیقترین اندیشه‌ها و لطیف‌ترین افکار و عالیترین تصورات را در مغز خود جای دادند.

چطور شد که یک مرتبه اندیشه‌ها عوض شد، منطق‌ها تغییر کرد، افکار اوج گرفت، احساسات رقت یافت، و متعالی شد و ارزشها دگرگون گشت؟

«سبعه معلقه» و «نهج البلاغه» دو نسل متوالی هستند، هر دو نسل نمونه کاملی از فصاحت و بلاغت‌اند، اما از نظر محتوی تفاوت از زمین تا آسمان است. در آن یکی هر چه هست وصف اسب است و نیزه و شتر و شمشیر و شیبخون و چشم و ابرو و معاشقه و مدح و هجو افراد، و در این یکی عالیترین مفاهیم انسانی.

اکنون برای اینکه نوع تلقی «نهج البلاغه» از عبادت روشن شود به ذکر نمونه‌هایی از کلمات «علی» میپردازیم و سخن خود را با جمله‌ای آغاز میکنیم که در باره تفاوت تلقیهای مردم از عبادت گفته شده است:

عبادت آزادگان

ان قوما عبدوا الله رغبة فتلك عبادة التجار، و ان قوما عبدوا الله رهبة فتلك عبادة العبيد، و ان قوما عبدوا الله شكراً فتلك عبادة الاحرار (۱) همانا گروهی خدا را به انگیزه پاداش میپرستند، این عبادت عبادت تجارت پیشگان است، و گروهی او را از ترس میپرستند، این عبادت عبادت برده‌صفتان است، و گروهی او را برای آنکه او را سپاسگزاری کرده باشند میپرستند، این عبادت آزادگان است.

لؤلؤم يتوعد الله على معصيته لكان يجبان لا يعصى شكراً نعمة: فرضا خداوند کیفری برای نافرمانی معین نکرده بود، قانون سپاسگزاری ایجاب میکرد که فراموشی نمود نشود.

از کلمات آن حضرت است: **الهي ما عبدتك خوفاً من نارك ولا طعماً في لطفاً ورق بزئيد**

سیری در نهج البلاغه

جنتك بل وجدتك اهلا للعباده فعبدتك من تورا نه به خاطر بيم از كيفرت و نه به خاطر طمع در بهشت پرستش کرده ام ، من تورا بدان جهت پرستش کردم که شایسته پرستش یافتم .

یاد حق

ریشه همه آثار معنوی اخلاقی و اجتماعی که در عبادت است در یاد حق بودن و غیر او را از یاد بردن است ، قرآن کریم در يك جا به اثر تربیتی و جنبه تقویتی روحی عبادت اشاره میکند و میگوید : نماز از کار بد و زشت باز میدارد و در جای دیگر میگوید : «نماز را برای اینکه بیاد من باشی بپادار» اشاره به اینکه انسان که نماز میخواند و در یاد خدا است همواره در یاد دارد که ذات دانا و بینائی مراقب او است ، فراموش نمیکند که خودش بنده است و در نتیجه از کار زشت باز داشته میشود .

ذکر خدا و یاد خدا دو هدف عبادت است ، دل را جلا میدهد و صفا میبخشد و آنرا آماده تجلیات الهی قرار میدهد ، علی در باره یاد حق که روح عبادت است چنین میفرماید : ان الله تعالى جعل الذکر جلاء للقلوب ، تسمع به بعد الوقوه و تبصر به بعد العشوه و تنقاد به بعد المعانده و ما برح لله عزه آلائه فی البرهه بعد البرهه و فی ازمان الفترات رجال ناجاهم فی فکر هم و کلمهم فی ذات عقولهم (۱) خداوند یاد خود را صیقل دلها قرار داده است ، دلها بدین وسیله از پس کری ، شنوا و از پس ناپینائی ، بینا و از پس سرکشی و عناد، رام میگردند همواره چنین بوده و هست که خداوند متعال در هر برهه‌ئی از زمان و در زمانهائی که پیامبری در میان مردم نبوده است بندگانی داشته و دارد که در سر ضمیر آنها با آنها راز میگوید و از راه عقلهای آنها با آنها تکلم میکند . و در این کلمات خاصیت عجیب و تاثیر شگرف یاد حق در دلها بیان شده است تا جائی که دل قابل الهام گیری و مکالمه با خدا میشود .

حالات و مقامات :

در همین خطبه حالات و مقامات و کرامتهائی که برای اهل معنی در پر تو عبادت رخ میدهد توضیح داده شده است ، از آن جمله میفرماید : قد حفت بهم الملائکه و تنزلت علیهم السکینه و فتحت لهم ابواب السماء و اعدت لهم مقاعد الکرامات فی مقام اطلع الله علیهم فرضی سعیم و حمد مقامهم یتنسون بدعائه روح التجاوز ... فرشتگان آنها را در میان

سیری در نهج البلاغه

گرفته‌اند، آرامش بر آنها فرود آمده است، درهای ملکوت بر روی آنها گشوده شده است جایگاه الطاف بی‌پایان الهی برای‌شان آماده گشته است، خداوند متعال مقام و درجه آنها را که بوسیله بندگی به دست آورده‌اند دیده و عمل آنها را پسندیده و مقام‌شان را ستوده است، آنگاه که خداوند را میخوانند بوی مغفرت و گذشت الهی را استشمام و پس رفتن پرده‌های تاریک گناه را احساس میکنند.

شب مردان خدا

از دیدگاه نهج البلاغه، دنیای عبادت دنیای دیگری است، دنیای عبادت آکنده از لذت است، لذتی که با لذت دنیای سه بعدی مادی قابل مقایسه نیست، دنیای عبادت پر از جوش و جنبش و سیروسفر است اما سیر و سفری که «به مصر و عراق و شام» و یا هر شهر دیگر زمینی منتهی نمیشود، به شهری منتهی میشود «کاورا نام نیست» دنیای عبادت شب و روز ندارد، زیرا همه روشنائی است، تیرگی و اندوه و کدورت ندارد، یکسره صفا و خلوص است، از نظر نهج البلاغه چه خوشبخت و سعادتمند است کسی که به این دنیا پاگذارد و نسیم جانبخش این دنیا را نوازش دهد، آن کس که به این دنیا گام نهد دیگر اهمیت نمیدهد که در دنیای ماده و جسم بر دیبا سر نهد یا بر خشت: طویی لنفس ادت الی ربها فرضها و حرکت بجنبها بؤسها و هجرت فی اللیل غمضا حتی اذا غلب الکری علیها افترشت عرضها و توسدت کفها فی معشر اسهر عیونهم خوف معادهم و تجافت عن مضاجعهم جنوبهم، و همهمت بذکر ربهم شفاهم و تقشعت بطول استغفارهم ذنوبهم، او لئک حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون. چه خوشبخت و سعادتمند است آنکه فرائض پروردگار خویش را انجام میدهد، الله یار و حمد و قل هو الله کار او است، رنجها و ناراحتیها را مانند سنگ آسیا که دانه را در زیر پهلوی خود خورد میکند، و شب هنگام از خواب دوری میگیرند و شب زنده‌داری میکنند، آنگاه که سپاه خواب حمله می‌آورد زمین را فرش و دست خود را بالش قرار میدهد، در گروهی است که نگرانی روز بازگشت خواب از چشمان‌شان روده، پهلوهاشان از خوابگاههاشان جا خالی میکنند، و لبهاشان به ذکر پروردگار‌شان آهسته حرکت میکنند و ابر مظلّم گناهایشان در اثر استغفارهای مداوم‌شان پس میرود. آنانند حزب خدا، همانا آنانند رستگاران! . . .

شب مردان خدا روز جهان افروز است

روشنا را به حقیقت شب‌ظلمانی نیست.

در شماره آینده نمونه‌های دیگری ذکر میکنیم . . .